Archive of SID

فصلنامه پژوهشنامه نهج‌البلاغه
سال سوم- شماره ۱۰- تابستان ۱۳۹۴

معیار و راهبردهای عدالت اقتصادی در نهج‌البلاغه

فرزاد جهان‌بین[۱*]، محمد نعمتی[۲]

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۱۰ **تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۴/۱۰**

چکیده

توجه به عدالت و تلاش برای تحقق آن از جمله کار ویژه‌ای بنیادین نظام اسلامی است. بر این اساس، تعریف عدالت و نیز معیارهای عدالت در نظام نظری عملی برآمده از مبانی شناختی هنجاری دین اسلام، جایگاه برجسته‌ای می‌یابد. بررسی نهج‌البلاغه نشان می‌دهد که سه معیار تساوی در اصل دریافت حق، ایجاد فرصت برابر برای بالفعل کردن حقوق و فقرزدایی سه معیار و کلید اصلی در تشخیص فرآیند عادلانه در نظام اقتصادی اسلامی است. معیار سوم با توجه به رابطه اقتصاد و سازندگی اخلاقی جامعه و تأثیر اقتصاد در آن، تعیین می‌گردد. با توجه به نظریه‌های اقتصادی متعارف که مبدأ محور، فرآیند محور و نتیجه محورند به نظر می‌رسد که از منظر علی (ع) می‌باید معیارهای عدالت در هر سه مرحله به‌صورت توأمان مورد توجه قرار گیرد. در مرحله مبدأ توجه به ایجاد فرصت برابر، در مرحله فرآیند توجه به شفافیت در قوانین، نگاه واقع‌بینانه در وضع قوانین و در مرحله نتیجه، ایجاد توازن از جمله مسائلی است که می‌باید مورد توجه قرار گیرد. تکافل اجتماعی و تأمین اجتماعی نیز در همین راستا قابل توجه است.

کلیدواژه‌ها: عدالت اقتصادی، فرصت برابر، تأمین اجتماعی، تکافل اجتماعی، نهج‌البلاغه

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره)
۲. استادیار گروه اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع)
*: نویسنده مسئول
Email: farzad.jahanbein@gmail.com

www.SID.ir

Archive of SID

۱. مقدمه

توجه به عدالت و تلاش برای تحقق آن از جمله کار ویژه‌ای بنیادین نظام اسلامی است. این اهمیت تا بدان پایه است که علی (ع)، یکی از دلایل اصلی پذیرش حکومت از سوی خود را برقراری توازن و از بین بردن شکاف‌های ناروا در میان دوطبقه ستمگر شکم‌باره و مظلوم گرسنه (نهج‌البلاغه، خطبه ۳) بیان می‌کنند. از منظر ایشان، عدالت است که کارها را در آنجا که باید می‌نهد و سود همگان در سایه آن تأمین می‌گردد (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷). عدل، زیبایی و جمال حاکمان است (غررالحکم: ۵۰) و زیبایی سیاست، رعایت عدالت در حکومت است (آمدی، ۱۳۷۷: ۱۶۵). از منظر علی (ع) هر که عدالت را به کار بندد، رتبه‌اش والا گردد و هر که ستم روا دارد، درهم‌شکسته شود (آمدی، ۱۳۷۷: ۶۲۵). بی‌شک عدالت دارای ابعاد مختلفی است. از جمله این ابعاد می‌توان به ابعاد سیاسی، فرهنگی، آموزشی، اقتصادی و قضایی اشاره نمود. هر کدام از این ابعاد به‌تنهایی می‌تواند مدخل بحث مهمی باشد چرا که اساساً جدای از اهمیت ذاتی خود، در تحقق سایر ابعاد عدالت نیز مؤثر است و ابعاد عدالت در شبکه به هم پیوسته‌ای معنا می‌یابند. از جمله ابعاد مهم عدالت، بعد اقتصادی است. پرسش از چیستی عدالت اقتصادی و نیز چگونگی تأمین آن از جمله پرسش‌های مهم و پیچیده‌ای بوده که پاسخ‌های متعددی را دریافت داشته است. این پاسخ‌ها از مبانی شناختی – هنجاری و نظام‌های نظری– عملی اتخاذشده متأثرند. به‌عنوان نمونه، جان رالز، نظریه عدالت را در دهه هفتاد بر مفهوم حق بنا نهاد. وی، عدالت به معنای متعارف آن را به معنای حذف امتیازات بی وجه و پدید ساختن تعادل واقعی در میان خواسته‌های متعارض انسان‌ها در ساختار نهادهای اجتماعی تعریف می‌کند. این نظریه بر دو اصل تصدیق حق مساوی برای همه برای برخورداری از آزادی‌های اساسی مثل آزادی‌های سیاسی، بیان و ... و نیز توجیه نابرابری‌های اجتماعی به شرطی که برای مصالح همگان سازمان‌یافته باشند، است (اخوان‌کاظمی، ۱۳۸۱: ۵۷ توسلی) به عبارتی نابرابری در ثروت و اقتدار تنها هنگامی عادلانه است که برای عده‌ای، خاصه محرومان جامعه جبران‌کننده‌ای به همراه داشته باشد (تی بلوم، ۱۳۷۳: ۷۵۰). در نمونه‌ای دیگر، نوزیک با نقد نظریه‌ی رالز اعتقاد دارد هر انسانی برای خود، دارای هدف و غایت است و نباید به سبب انسان‌های محروم دیگر، مورد تجاوز قرار گیرد. در هر شرایطی حق فرد باید محفوظ بماند و هویت فردی او محترم شمرده شود. حقّی که مبنای رالز است، در نظریه نوزیک هیچ جایگاهی ندارد و مبنای حق را مخالف اصل عدالت می‌داند. هرگونه توزیع و باز توزیع در نظر وی، ناحق و غیرعادلانه است و اظهار می‌دارد که هر انسانی دارای یک‌رشته حقوق طبیعی همانند مالکیت است و هیچ‌کس حق تجاوز به این حقوق را از طریق اخذ مالیات و امثال آن ندارد؛ چرا که چنین تجاوزی عدول آشکار از مرز عدالت است (یوسفی، ۱۳۸۴: ۱۰۹)

مرحوم شهید مطهری نیز از جمله اندیشمندانی است که درباره‌ی عدالت سخن گفته است. وی در کتاب عدل الهی، چهار معنای موزون بودن، تساوی و نفی هرگونه تبعیض، اعطاء کل ذی‌حق حقه و رعایت استحقاق‌ها در افاضه وجود را در تعریف عدالت ذکر می‌کند (مطهری، ۱۳۶۸: ۵۹). به جز معنای چهارم که در حیطه عدالت اجتماعی نمی‌گنجد و نظر به بازگشت معنای دوم به معنای سوم، از نظر ایشان

www.SID.ir

Archive of SID

دو معیار موزون بودن و اعطاء کل ذی‌حق حقه به عنوان معانی عدالت اجتماعی در نظر گرفته می‌شوند. ایشان در کتاب نظری به نظام اقتصادی اسلام، توازن را به معنای عدم وجود شکاف طبقاتی تعبیر کرده است (مطهری، ۱۳۶۸، ب، ۱۷۴-۱۷۵).

شهید صدر نیز درباره‌ی تبیین عدالت اجتماعی و معیارهای آن تلاش وافری کرده و توفیقات چشمگیری نیز داشته‌اند. ایشان در تأمین عدالت اجتماعی بر سه مرحله مبدأ، فرآیند و غایت تأکید کرده است. در تبیین این سه مرحله می‌توان به‌طورکلی نظریه‌های عدالت را بر اساس توجه به سه مرحله مذکور به سه دسته تقسیم کرد:

۱- نظریه‌های مبدأ محور که در آن بیش از همه بر ایجاد فرصت برابر و بهره‌مندی یکسان از مزیت‌ها تأکید می‌گردد.

۲- نظریه‌های فرآیند محور که در این نظریات بر برخورداری افراد از آزادی برابر به منظور فعالیت‌های اقتصادی تأکید می‌گردد.

۳- نظریه‌های نتیجه محور که بر نتایج و میزان سهم بری افراد تأکید دارند.

شهید صدر ضمن تأکید بر هر سه مرحله در نهایت بر دو معیار توازن اجتماعی و تأمین اجتماعی که به‌نوعی غایت‌گرایانه است متمرکز می‌گردد (عیوضلو، ۱۳۸۴: ۸۶).

با توجه به اهمیت اقتصادی و بر اساس آن‌چه تاکنون گفته شد، مقاله حاضر بر آن است تا پس از تعریف اجمالی از عدالت به‌عنوان سنگ بنای مباحث، ضمن تحلیل جایگاه عدالت اقتصادی در نسبت باهدف بالاتر رشد و سازندگی اخلاقی به این سؤال مهم پاسخ دهد که از منظر نهج‌البلاغه، چه راهبردهایی می‌تواند به تحقق عدالت اقتصادی منجر گردد؟ اهمیت این توجه از آن روست که امیرمؤمنان علی (ع) در حدود ۴ سال و ۹ ماه در یکی از پهناورترین ممالک جهان حکومت کرده‌اند. ایشان نظرات مختلفی در زمینه مسائل دینی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی دارند که به‌عنوان حجت برای رفتار مسلمانان و پیروان آن حضرت تلقی می‌گردد. در این میان، مهم‌ترین کتاب و سند معتبر از اندیشه‌های امام علی (ع) نهج‌البلاغه است که شامل خطبه‌ها، نامه‌ها و سخنان قصار آن حضرت می‌باشد که در طول دوران زمامداری ایراد و نگاشته شده است.

در این پژوهش، تلاش شده است در چارچوب راهبرد کیفی با استفاده از روش مطالعه تحلیلی، راهبردهای کلان تحقق عدالت اقتصادی از منظر نهج‌البلاغه مورد استنتاج قرار گیرد. به همین منظور خطبه‌ها، نامه‌ها و کلمات قصار مورد مطالعه قرار گرفته، متغیرهای مرتبط در درون این بخش‌ها مورد پی‌جویی قرار گرفته و با تحلیل و نیز عرضه مطالب به‌دست آمده به یکدیگر، تلاش شده است مدلی جامع به‌منظور تحقق عدالت اقتصادی از منظر نهج‌البلاغه ارائه گردد.

www.SID.ir

Archive of SID

۲. چارچوب نظری

۲-۱. تعریف عدالت

در تعریف عدالت از منظر نهج‌البلاغه می‌توان به دو معنای مهم و اصلی دست یافت هرچند که شاید معانی فرعی نیز قابل‌دسترسی باشد که به این معانی اصلی قابل تحویل باشند. اولین معنا از معانی عدالت عبارت است از قرار دادن هر چیزی در سرجای بایسته‌اش. علی (ع) در پاسخ به این سؤال که عدل بهتر است یا جود بیان می‌دارند که:

«العدل یضع الامور مواضعها و الجود یخرجها من جهتها، والعدل سائس عام والجود عارض خاص، فالعدل اشرفهما و افضلهما»(نهج‌البلاغه، حکمت ۴۳۷).

عدالت کارها را بدان جا می‌نهد که باید و بخشش آن را برون نماید. عدالت تدبیر کننده‌ای است به سود همگان و بخشش به سود خاصان، پس عدالت شریف‌تر و با فضیلت‌تر است.

ذیل همین معنا می‌توان به اعطاء کل ذی‌حق حقه نیز اشاره کرد چرا که در آن نوعی قرار دادن حق در جای بایسته‌اش مستتر است. دومین معنا از معانی عدالت، برابری در فرصت‌هاست. ایشان در نامه ۵۳ با اشاره به ایجاد فرصت برابر برای همگان تأکید می‌دارند نباید نسبت خویشاوندی و دوستی‌ها میان والی و گروهی خاص به نابرابری فرصت در معاملات اقتصادی بینجامد و ازاین‌رو تأکید می‌کنند که زمینه چنین بهره‌مندی‌هایی باید از بین برود (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

۲-۲. معیارهای عدالت

بر اساس آنچه در تعریف عدالت مطرح شد، می‌توان، دو معیار در خصوص عدالت ارائه داد. این دو معیار عبارت‌اند از:

۲-۲-۱. تساوی در اصل دریافت حق

همه در گوهر انسانیت برابرند و لذا فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق، برتری ندارند و ازآنجاکه نه سابقه و نه خویشاوندی، حق آفرین نیست، علی (ع) و اجیرش به یک اندازه از بیت‌المال دریافت می‌کنند (مناقب آل ابی‌طالب، ج ۱: ۳۱۵). البته باید توجه داشت که بی‌شک در هر جامعه‌ای تفاوت‌ها وجود دارند. به عنوان نمونه همه انسان‌ها به لحاظ جسمی و فکری و روحی یکسان نیستند و هرکس از توانایی جسمی و روحی بالاتری برخوردار باشد، به‌یقین می‌تواند تلاش اقتصادی بیشتری داشته و از امکانات اقتصادی بیشتری بهره‌مند گردد. امام علی (ع) افراد بشر را نه‌تنها متفاوت بلکه به لحاظ استعدادهای ذاتی نابرابر می‌پندارد، همان‌گونه که افراد بشر از حیث قد، توانایی‌های جسمی و... نابرابرند، از جنبه شاخص‌های شخصیتی نیز نابرابرند و این نابرابری را علی (ع) به تکوین نسبت می‌دهد که نظام آفرینش با حکمت و تدبیر خویش انسان‌ها را نابرابر خلق کرد تا مکمل یکدیگر باشند. ایشان دراین‌باره می‌فرمایند:

" انما فرق بینهم مبادیء طینهم و ذلک انهم کانوا فلقه من سبخ ارض و عذبها و حزن تربه و سهلها، فهم علی حسب قرب ارضهم یتقاربون و علی قدراختلافها یتفاوتون، فتام الرواء ناقص العقل، و ماد القامه قصیر

www.SID.ir

Archive of SID

الهمه و زاکی العمل قبیح المنظر و قریب القعر بعید السبر و معروف الضریبه منکر الجلیبه و تائه القلب متفرق اللب و طلیق اللسان حدید الجنان"(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۴).

سرشت مردمان از یکدیگر جداشان ساخته است و میانشان تفرقه انداخته، که ترکیب آن از پاره‌ای زمین است که شور و یا شیرین است و خاکی درشت یا نرمین. پس به اندازه نزدیکی زمینشان با هم سازوارند و به مقدار اختلاف آن از یکدیگر به کنار؛ پس نیکو چهره‌ای ببینی کم‌عقل و کوتاهی همتی دراز بالا و نیکوکرداری زشت منظر و خرد جثه‌ای ژرف‌نگر و نیک‌سیرتی با سیرت ناخوش و سرگشته دلی آشفته-اش و گشاده زبانی گویا با دلی آگاه و بینا.

ابن‌ابی‌الحدید در تفسیر جمله مذکور می‌گوید: خداوند نفوس آدمی را از حیث ماهیت مختلف آفرید؛ پس برخی قوی و برخی ضعیف، برخی با همت و برخی سست همت هستند؛ سپس ضمن نقل نظریه افلاطون مبنی بر اختلاف ماهوی انسان‌ها و ارسطو مبنی بر عدم اختلاف ماهوی، نظریه افلاطون را ترجیح می‌دهد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ ق، ج ۱۳: ۱۹).

علی (ع) نابرابری اجتماعی را نیز تا آنجا که از نابرابری طبیعی افراد سرچشمه می‌گیرد می‌پذیرند. ایشان در تفسیر آیه ۳۲ سوره زخرف به نابرابری طبیعی و نابرابری اجتماعی مبتنی بر آن تصریح می‌کنند و تفاوت‌های طبیعی و تکوینی و یا اکتسابی را باعث قوام و استواری زندگی می‌داند و می‌فرمایند:

"اذ خالف بحکمته بین هممهم و اراداتهم و سایر حالاتهم و جعل ذلک قواما لمعایش الخلق"(وسائل‌الشیعه، بی‌تا، جلد ۱۹، کتاب‌الاجاره، باب ۲: ۱۰۳، حدیث ۳).

خداوند با حکمت خویش سطوح همت و اراده و دیگر ویژگی‌های افراد بشری را مختلف قرار داد و زندگانی ایشان را بر پایه همان اختلاف پایه‌گذاری کرد.

بر این اساس باید توجه داشت که مساوات، هیچ‌گاه به معنای نادیده گرفتن تفاوت‌ها درجایی که تفاوت‌هایی هست و برخورد برابر با همگان علی‌رغم تفاوت‌ها نمی‌باشد و توجه به تفاوت‌های موجد حق، عین عدالت است. علی (ع) به عنوان نمونه می‌فرمایند:

«ولا یکونن المحسن و المسی ء عندک بمنزلشه سواء، فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان وتدریبا لاهل الاسائه علی الاسائه، والزم کلا منهم ما الزم نفسه»

هرگز انسان نیکوکار و انسان بدکار در نزد تو مساوی نباشند، زیرا این کار ناشایست مردم نیکوکار را در کار نیکو تحقیر و مردم بدکار را به بدی عادت می‌دهد، وظیفه تو این‌است که هریک از آن‌ها را بر مبنای آن‌چه که خود را ملزم ساخته است الزام کنی (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

آری مساوات بدین معناست که "مبادا بزرگی کسی موجب شود که رنج اندک او بزرگ جلوه کند و فرودی رتبه کسی سبب شود که کوشش سترگ او خوار و کم جلوه به‌حساب آید." و نیز در " اجرای حق درباره هر که باشد، چه خویشاوند و چه بیگانه، لازم" داشته شود و نیز حاکم باید بپرهیزد " از این‌که به خود اختصاص دهد، چیزی را که همگان را در آن حقی است"(نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

www.SID.ir

Archive of SID

۲-۲-۲.ایجاد فرصت برابر برای بالفعل کردن حقوق

ایجاد فرصت برابر برای بالفعل کردن حقوق بدین معناست که شرایط بـه نحـوی فـراهم گـردد کـه هـر ذی‌حقی بتواند به حق خود برسد. علی(ع) باز در همین نامه با تأکید بر اینکـه دوری و نزدیکـی بـه حـاکم نباید مدخلیتی در میزان برخورداری‌ها داشته باشد می‌فرمایند:

أَلْزِمِ اَلْحَقَّ مَنْ لَزِمَهُ مِنَ اَلْقَرِیبِ وَ اَلْبَعِیدِ وَ کُنْ فِی ذَلِکَ صَابِراً مُحْتَسِباً وَاقِعاً ذَلِکَ مِنْ قَرَابَتِـکَ وَ خَاصَّـتِکَ حَیْثُ وَقَعَ وَ اِبْتَغِ عَاقِبَتَهُ بِمَا یَثْقُلُ عَلَیْکَ مِنْهُ فَإِنَّ مَغَبَّةَ ذَلِکَ مَحْمُودَةٌ (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

اجرای حق را درباره هر که باشد، چه خویشاوند و چه بیگانه، لازم بدار و در این کار شکیبایی بـه خـرج ده که خداوند پاداش شکیبایی تو را خواهد داد. هر چند، در اجرای عدالت، خویشاوندان و نزدیکان تو را زیـان رسد. پس چشم به عاقبت دار، هر چند، تحمل آن بر تو سنگین آید که عاقبتی نیک و پسندیده است.

علی (ع) با اشاره به لزوم برابر بودن فرصت‌ها برای دسترسی به سهم مسلمین از بیت‌المـال در جریـان به عاریت گرفتن گردنبند مرواریدی توسط یکی از دخترانشان از بیت‌المال، ضمن ناراحتی شـدید از چنـین اقدامی فرمودند: "ای دختر علی هوای نفس تو را از حق دور نگرداند. آیا به نظر تو تمام زنان مهاجرین در چنین روزی همانند آن‌چه که تو به گردن آویختی زینت می‌کنند (مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۲: ۱۰۸).

در جریان استفاده حسین (ع) از مقداری عسل یمنی موجود در بیت‌المال برای مهمانی که داشتند، علی (ع) به خشم آمده و در پاسخ حسین (ع) که بیان داشت ماهم در آن حقی داریم و به‌موقع گرفتن حق خود از بیت‌المال، همین مقدار را برمی‌گردانیم فرمودند: "درست است که تو نیـز حقـی داری امـا چنـین حقـی نداری که پیش از دیگران از این حق استفاده کنی"(همان، ج ۳: ۸۱).

۳-۲-۲. فقرزدایی

از منظر نهج‌البلاغه، اهداف حکومت را می‌توان در دو سطح تعریف نمود. سطح اول ناظر بـه اهـداف عـام حکومت است بدین معنا که هیچ دولتی نمی‌تواند آن‌ها را نادیـده انگـارد؛ امـا سـطح دوم، اهـداف خـاص حکومت اسلامی است که از اسلامی بودن حکومت برمی‌خیزد و حکومت بـه اقتضـای اسـلامیت خـویش می‌باید درصدد تأمین آن‌ها باشد. حذف این اهداف یا بی‌اعتنایی به آن‌ها، صبغه اسلامی حکومت را از بین می‌برد و دیگر سخن گفتن از حکومت اسلامی در فقدان توجه به این اهداف بی‌معنی خواهد بود. به عنوان نمونه علی (ع) در خطبه ۱۳۱ در این خصوص می‌فرمایند:

"بار خدایا، تو می‌دانی، که آن کارها که از ما سر زد، نه برای هم‌چشمی بود و نه رقابت در قدرت و نـه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به چنگ آوریم. بلکه می‌خواسـتیم نشـانه‌هـای دیـن تـو را کـه دگرگون‌شده بود بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستمدیده‌ات در امان مانند و آن حـدود کـه مقرر داشته‌ای، جاری گردد" (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۱).

در این خطبه هدف اصلی احیاء معالم دین و اصلاح بلاد در رأس فهرست کار ویژه‌ای حکومـت دینـی قرارگرفته است چنان‌چه در نامه ۵۳ نیز در کنار عمارت بلاد، گرفتن خراج و تمشیت امور اقتصادی جهاد با دشمنان و تأمین امنیت، "استصلاح اهل" مطرح می‌گردد. بی‌شک رشد و سازندگی اخلاقی مردم در پیوند

www.SID.ir

Archive of SID

تنگاتنگی با مسأله اقتصاد قرار گرفته است. از آن‌جا که به عنوان نمونه، فقر، دین انسان را ناقص، عقل و اندیشه را مشوش و بدبینی ایجاد می‌کند (نهج‌البلاغه، حکمت ۳۱۹) فقر، برهان مرد زیرک را کند و آشنا را در شهر خود غریبه می‌گرداند (حکمت ۳) فقر انسان را به فراموشی وامی‌دارد و شخصیت را ساقط می‌گرداند (خطبه ۲۲۵) و بالأخره فقر بزرگ‌ترین مرگ است (حکمت ۱۶۳) باید آن را به عنوان مانعی جدی در مسیر رشد و سازندگی اخلاقی دید. ازاین‌رو به‌نظر می‌رسد در تحقق عدالت از آن‌جا که هر صاحب حقی به حق خود برسد و همگان حق رشد اخلاقی و سیر در مسیر تکامل را دارند، معیار سومی نیز به معیارهای عدالت اضافه می‌گردد و آن، فقرزدایی است. تحقق این سه معیار می‌باید در هر سه مرحله مبدأ، فرآیند و نتیجه موردتوجه قرار گیرد.

۳. پیشینه تحقیق

با توجه به اهمیت تحقق عدالت اقتصادی از منظر علی (ع) که دارای تجربه عملی حکومت در قلمرو وسیعی بودند، کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است. از جمله این آثار می‌توان به جلد هفتم دانشنامه امام علی (ع) که به موضوع اقتصاد اختصاص دارد اشاره کرد. از دیگر آثار دراین‌باره می‌توان به کتاب الفکر الاقتصادی فی نهج‌البلاغه اشاره کرد که توسط دکتر حائری موسوی تألیف و توسط دکتر عبدالعلی آل‌بویه با عنوان اندیشه‌های اقتصادی در نهج‌البلاغه ترجمه‌شده است. در هر دو اثر مذکور و برخی آثار دیگر از این دست، عمدتاً به مسائل مختلف اقتصاد مانند مفاهیم کلی اقتصاد (مسؤولیت، کار، مالکیت، ثروت، منابع طبیعی، تولید، توزیع، عدالت، تأمین اجتماعی و مشکل اقتصادی)، سیاست‌های اقتصادی، فقر و غنا (علل و انگیزه‌های فقر، فقرزدایی، اقدامات اقتصادی و وظایف فرد، جامعه و دولت)، توسعه همه‌جانبه (توسعه اقتصادی، توسعه از دیدگاه اسلام و امام علی (ع)، ویژگی‌های انسان توسعه‌گرا، موانع توسعه منابع طبیعی و عوامل مؤثر در توسعه) اشاره‌شده است و در نهایت جمع‌بندی روشن و منسجمی از اهم راهبردها برای تحقق عدالت اقتصادی ارائه نشده است و دیگر آن‌که در این منابع نهج‌البلاغه به عنوان منبعی در سایر منابع موردتوجه قرارگرفته است اما مقاله حاضر تلاش دارد تا با تکیه حداکثری به نهج‌البلاغه، بتواند راهبردهای اتخاذشده توسط علی (ع) در باب تحقق عدالت اقتصادی در سه مرحله مبدأ، فرایند و نتیجه را که در قالب خطبه‌ها و نامه‌ها با مردم و کارگزاران در میان گذاشته استخراج نماید. همچنین توجه به نسبت عدالت اقتصادی و رشد اخلاقی نیز قابل‌توجه است و برنامه‌ریزی‌ها می‌باید به‌نحوی صورت گیرد که رشد اقتصادی در خدمت رشد اخلاقی قرار گیرد. در این بخش لازم است در ابتدا واژه عدالت، تعریف گردد.

۴. تحقق عدالت در مبدأ

چنانچه گفته شد آنچه در مبدأ موردتوجه است آن است که از همان ابتدا فرصت برابر برای بالفعل کردن حقوق برای همگان فراهم گردد. ابن‌ابی‌الحدید، در این باره می‌نویسد:

www.SID.ir

Archive of SID

"روز بعد که فرا رسید و مردم برای تقسیم مال و گرفتن سهم خود آمدند، علی (ع) به عبیدالله بن ابی رافع، نویسنده‌اش فرمود: مهاجرین را صدا کن و به هر کس از ایشان که در این‌جا حضور دارد، سه دینار بده و سپس انصار را بخوان و به آنان نیز همین‌گونه از بیت‌المال بده. در این هنگام سهل بن‌حنیف پیش آمد و گفت: ای امیرمؤمنان، این غلام من است که تا دیروز غلام من بود، امروز او با من مساوی است؟ علی (ع) فرمود: ما به او نیز همانند تو خواهیم داد و به هر یک سه دینار داد. ابن‌ابی‌الحدید می‌افزاید:

در این‌جا بود که طلحه، زبیر، عبدالله‌بن‌عمر، سعید بن عاص، مروان بن حکم و چند تن از قریش سهم خود را نپذیرفتند و از همین‌جا مخالفت پنهانی آن‌ها با علی شروع شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷ ق، ج ۷: ۳۷-۴۳).

علی (ع) با اشاره به زیاده‌خواهی طلحه و زبیر و مقاومت خود در برابر آنان می‌فرمایند:

وَ قَالَ (ع) وَ قَدْ قَالَ لَهُ طَلْحَةُ وَ اَلزُّبَيْرُ نُبَايِعُکَ عَلَى أَنَّا شُرَكَاؤُکَ فِي هَذَا اَلْأَمْرِ لاَ وَ لَكِنَّكُمَا شَرِيكَانِ فِي اَلْقُوَّةِ وَ اَلاِسْتِعَانَةِ وَ عَوْنَانِ عَلَى اَلْعَجْزِ وَ اَلْأَوَدِ (نهج‌البلاغه، کلمه قصار شماره ۲۰۲).

هنگامی‌که طلحه و زبیر به امام گفتند: «با تو بیعت می‌کنیم به این شرط که در حکومت شریک تو باشیم»، فرمود: «نه؛ شما، شریک و یاورم در تقویت و کمک به من و یاری رساندنم به هنگام ناتوانی و مشکلات باشید».

در نگاه علی (ع) هیچ‌کس حق ندارد در حوزه اقتصادی در آن‌جایی که با دیگران حق برابر دارد برخورداری بیشتری نسبت به دیگران داشته باشد؛ و در تحقق این اصل، هیچ تفاوتی میان دیگران نیست. علی (ع) خطاب به عبدالله بن زمعه- از پیروان و یاران آن حضرت- آن هنگام که از ایشان درخواست کمکی فراتر از حقوق خود می‌کند می‌فرمایند:

"ان هذا المال لیس لی و لا لک! و انما هو فی للمسلمین و جلب اسیافهم. فان شرکتهم فی حربهم کان لک مثل حظهم و الا فجناه ایدیهم لا تکون لغیر افواههم"(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۲).

این اموال نه مال من و نه از آن توست بلکه غنیمتی گرد آمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آورده‌اند. اگر تو در جهاد همراهشان می‌بودی سهمی چونان سهم آنان می‌داشتی و گرنه دسترنج آنان خوراک دیگران نخواهد بود.

علی (ع) در پاسخ به درخواست عقیل که چیزی بیشتر از حق خود می‌خواست فرمودند:

"به خدا سوگند، اگر شب را تا بامداد بر بستری از خار سخت بیدار بمانم یا بسته به زنجیرم بر روی زمین بکشانند، مرا دوست‌داشتنی‌تر از آن است که در روز شمار به دیدار خدا و پیامبرش روم، درحالی‌که به یکی از بندگانش ستمی کرده یا پشیزی از مال مردم را به غصب گرفته باشم"(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۲۴).

علی (ع) همچنین در عهدنامه خود به محمد بن ابی بکر زمانی که وی را به حکومت مصر منصوب کردند نیز قریب به همین مضمون را فرمودند:

www.SID.ir

Archive of SID

وَ آسِ بَيْنَهُمْ فِي اَللَّحْظَةِ وَ اَلنَّظْرَةِ حَتَّى لاَ يَطْمَعَ اَلْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لاَ يَيْأَسَ اَلضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ (نهج‌البلاغه، نامه ۲۷).

همه را یکسان بنگر. اگر یکی را به گوشه چشم نگریستی به دیگری رودررو نگاه مکن تا بزرگان از تو نخواهند که بر ناتوانان ستم کنی و ناتوانان از عدالت تو نومید نشوند.

علی (ع) در نامه به مالک اشتر نیز تأکید می‌نمایند که هیچ‌گاه محبت به کسی باعث نگردد که از مدار حق در مورد او خروج شود و با او ویژه‌تر برخورد گردد.

أَنْصِفِ اَللَّهَ وَ أَنْصِفِ اَلنَّاسَ مِنْ نَفْسِكَ وَ مِنْ خَاصَّةِ أَهْلِكَ وَ مَنْ لَكَ فِيهِ هَوًى مِنْ رَعِيَّتِكَ (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

علی (ع) با اشاره به این‌که، دوری و نزدیکی به پایتخت نباید موجب حق بیشتری گردد می‌فرمایند:

وَ اِجْعَلْ لَهُمْ قِسْماً مِنْ بَيْتِ مَالِكِ وَ قِسْماً مِنْ غَلاَّتِ صَوَافِي اَلْإِسْلاَمِ فِي كُلِّ بَلَدٍ فَإِنَّ لِلْأَقْصَى مِنْهُمْ مِثْلَ اَلَّذِي لِلْأَدْنَى وَ كُلٌّ قَدِ اِسْتُرْعِيتَ حَقَّهُ (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

برای اینان در بیت‌المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را، در هر شهری، به آنان اختصاص ده. زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیک‌ترینشان از آن برخوردارند؛ و از تو خواسته‌اند که حق همه را، اعم از دور و نزدیک، نیکو رعایت کنی.

بی‌شک اگر در مقام تحقق عدالت اقتصادی به تحقق عدالت از مبدأ توجه نگردد و فرآیندها معطوف به تحقق عدالت طراحی نشود، درنتیجه شکاف طبقاتی و عدم توازن ایجاد خواهد شد و تلاش برای ایجاد توازن و تعادل ره به جایی نخواهد برد. به عنوان نمونه، یکی از رخدادهای مهم در دوره خلیفه دوم، فتوحات و درنتیجه آن ورود حجم زیادی از غنائم به داخل سرزمین اسلامی بود. برای کنترل درآمدها، دخل‌وخرج دولت، شمارش لشکر و معین ساختن حقوق آنان از خمس غنائم و سایر درآمدهایی بود که به دولت می‌رسید دیوان‌هایی شکل گرفت. در این دیوان‌ها، سپاهی عرب بر سپاهی عجم، عرب قحطان بر عرب عدنان، عرب مضر بر عرب ربیعه، قریش بر غیر قریش و بنی‌هاشم بر بنی‌امیه تقدم داشت و حقوق گروه اول بیش از حقوق گروه دوم بود. تاریخ‌نویسان معروفی مانند یعقوبی، در تاریخ‌های خود نمونه‌ای از ارقام متفاوت مقرری‌های سپاهیان و کارمندان دولت اسلامی را ذکر کرده‌اند (یعقوبی، بی‌تا، ج۲: ۱۰۶) علی‌رغم تلاش‌های چندباره خلیفه دوم برای باز توزیع اموال، شکاف طبقاتی که از جانب قرآن و پیامبر (ص) محکوم‌شده بود، بار دیگر احیا شد و جامعه اسلامی دچار اختلاف طبقاتی شدیدی گردید.

۵. تحقق عدالت در مرحله فرآیندها

در این مرحله، فرآیندها باید به‌نحوی طراحی گردند که برابری در فرصت‌ها و رفع تبعیض به‌نحوی‌که هر صاحب حقی به حق خود برسد محقق گردد. به‌عنوان نمونه شفافیت در قوانین ازجمله این موارد است. چنانچه در مقام قانون‌گذاری، قوانین متقن، شفاف و منسجم وضع نگردد طبیعی است که این قوانین در

www.SID.ir

Archive of SID

مقام اجرا نمی‌توانند گره‌گشا باشند و اهداف مدنظر را محقق نمایند. در چنین صورتی افراد زیرک می‌توانند در سایه وجود قوانین غیرشفاف و منسجم، به اقدامات به ظاهر قانونی و در باطن غیرقانونی دست بزنند. علی (ع) در نامه به مالک اشتر در ارتباط با پیمان‌ها از پذیرش پیمان‌های دوپهلو نهی کرده و می‌فرمایند: "پیمانی مبند که در آن تأویل را راه تواند بود و پس از بستن و استوار کردن پیمان برای بر هم زدنش به عبارت‌های دوپهلو که در آن‌ها ایهامی باشد، تکیه منمای"(نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

علاوه بر شفافیت قوانین، می‌باید فرآیندها به نحوی تنظیم گردد که زمینه را برای بهره‌مندی بیش از استحقاق فراهم ننماید. به عنوان نمونه، امیرمؤمنان در بخشی از نامه ۵۳ با تحذیر از ورود خویشاوندان والی در معاملات اقتصادی به جهت آن‌که اصل مساوات را زیر سؤال می‌برد و برای آنان فرصت‌های بیشتری در نسبت با سایر مسلمین ایجاد می‌نماید می‌فرمایند:

ثم ان للوالی خاصه و بطانه فیهم استئثار و تطاول و قلة انصاف فی معاملة، فاحسم مادة اولئ بقطع اسباب تل الاحوال و لاتقطعن لاحد من حاشیت و حامت قطیعة و لایطمعن من فی اعتقاد عقدة تضر بمن یلیها من الناس فی شرب او عمل مشتر یحملون مؤونته علی‌غیرهم (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

سپس بدان برای زمامدار خاصان و صاحبان اسرای است که انحصارطلب و دست درازند، در دادوستد با مردم عدالت و انصاف را رعایت نمی‌کنند، ریشه‌ی ستم آنان را با قطع وسایل آن از بیخ برکن، به هیچ‌یک از اطرافیان و بستگان خود زمینی از اراضی مسلمانان واگذار مکن، باید طمع نکنند قراردادی به سود آنان منعقد سازی که مایه‌ی ضرر به سایر مردم باشد، خواه در آب‌رسانی یا هر عمل مشترک دیگر، به طوری که هزینه‌های آن را بر دوش دیگران تحمیل کنند.

در همین مرحله، بایستی قوانین، واقع‌بینانه و با رعایت تمام جوانب وضع گردند. علی (ع) دراین‌باره می‌فرمایند:

«ولایکونن المحسن والمسی ء عندک بمنزلة سواء فان فی ذلک تزهیدا لاهل الاحسان فی الاحسان و تدریبا لاهل الاسائة علی الاسائة و الزم کلا منهم ما الزم نفسه» (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

مبادا نکوکار و بدکار در دیده‌ات برابر آید که آن رغبت نکوکار را در نیکی کم کند و بدکردار را به بدی وادار نماید. درباره هر یک از آنان آن را عهده‌دار باش که او بر عهده خود گرفت.

علی (ع) با تأکید بر مقابله با احتکار بر این نکته تأکید می‌نمایند که نرخ گزاری بر محصولات باید به‌گونه‌ای باشد که نه خریدار و نه فروشنده متضرر نگردند. ایشان دراین‌باره می‌فرمایند:

"ای مالک! این را هم بدان که در میان بازرگانان، کسانی هم هستند که تنگ‌نظر و بدمعامله و بخیل‌اند و احتکار کننده‌اند که تنها با زورگویی به سود خود می‌اندیشند و کالا را به هر قیمتی که می‌خواهند می‌فروشند که این سودجویی و گران‌فروشی برای همه افراد جامعه زیان‌بار و عیب بزرگی بر زمامدار است. پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا (ص) از آن جلوگیری می‌کرد. باید خرید و فروش به‌سادگی و

www.SID.ir

Archive of SID

با موازین عدالت باشد، با نرخ‌هایی که بر فروشنده و خریدار زیانی نرسد. کسی که پس از منع تو احتکار کند او را کیفر ده تا عبرت دیگران باشد اما در کیفر او اسراف مکن"(نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

ایشان در فراز دیگری دراین‌باره می‌فرمایند:

هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین چون در آب فرورفتن آن یا بی‌آبی شکایت نزد تو آوردند از هزینه و رنجشان بکاه آن‌قدر که امید می‌داری که کارشان را سامان دهد و کاستن از خراج بر تو گران نیاید زیرا اندوخته‌ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

توجه به امنیت اقتصادی نیز ازجمله مسائل مهمی است که می‌باید موردتوجه قرار گیرد. علی (ع) دراین‌باره می‌فرمایند:

"هرگز مبادا کسی را از مایحتاجش باز دارید و از رسیدن به خواسته‌اش بی‌بهره نمایید، هرگز مبادا به مال احدی از مردم- از مسلمانان نمازگزار تا اقلیت‌های در گرو پیمان (متعهد به قوانین کشور)- دست بیازید، مگر آن‌که اسب و جنگ‌افزاری بیابید که در تجاوز به مسلمانان به کار گرفته‌شده باشد".

همچنین قوانین باید به‌گونه‌ای تمهید گردد که زمینه را برای کار و رونق بیشتر فراهم گرداند. علی (ع) در جمله‌ای مهم در عهدنامه مالک اشتر در این زمینه می‌فرمایند:

در کار خراج نیکو نظر کن، به‌گونه‌ای که به صلاح خراج‌گزاران باشد. زیرا صلاح کار خراج و خراج‌گزاران، صلاح کار دیگران است و دیگران حالشان نیکو نشود، مگر به نیکو شدن حال خراج‌گزاران، زیرا همه مردم روزی‌خوار خراج و خراج‌گزاران‌اند. ولی باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین باشی، زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین و هر که خراج طلبد و زمین را آباد نسازد، شهرها و مردم را هلاک کرده است و کارش استقامت نیابد، مگر اندکی. هرگاه از سنگینی خراج یا آفت محصول یا بریدن آب یا نیامدن باران یا دگرگون شدن زمین، چون در آب فرو رفتن آن یا بی‌آبی، شکایت نزد تو آوردند، از هزینه و رنجشان بکاه، آن‌قدر که امید می‌داری که کارشان را سامان دهد؛ و کاستن از خراج بر تو گران نیاید، زیرا اندوخته‌ای شود برای آبادانی بلاد تو و زیور حکومت تو باشد، که ستایش آن‌ها را به خود جلب کرده‌ای و سبب شادمانی دل تو گردد، که عدالت را در میانشان گسترده‌ای و به افزودن ارزاقشان و به آن‌چه در نزد ایشان اندوخته‌ای از آسایش خاطرشان و اعتمادشان به دادگری خود و مدارا در حق ایشان، برای خود تکیه‌گاهی استوار ساخته‌ای (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

عبارت فوق به دقت نشان می‌دهد که علی (ع) بر این نکته تأکید دارند که اگر زمین آباد نباشد، خراج گرفتن به هلاکت شهرها و مردم می‌انجامد. بر این اساس تأکید می‌کنند که "باید بیش از تحصیل خراج در اندیشه زمین بود زیرا خراج حاصل نشود، مگر به آبادانی زمین".

در همین مرحله می‌باید فرایندها به‌گونه‌ای تنظیم گردند که زمینه برای کار و فعالیت سالم و اجتناب از فعالیت‌هایی که نتیجه آن ایجاد شکاف طبقاتی ناصواب است فراهم گردد. علی (ع) با تشویق به کار و فراهم کردن زمینه کار از ربا به شدت جلوگیری می‌کردند و می‌فرمودند:

www.SID.ir

Archive of SID

"لعن الله رسول الله الربا و آکله و بایعه و مشتریه و کاتبه و شاهده"(حر عاملی، بی‌تا، ۴۳۰: ۱۲).

از دیگر مسائل مهمی که در این مرحله باید مورد توجه قرار گیرد آن است کـه رفـع تبعـیض و ایجـاد فرصت برابر خود در گرو توجه به سایر حوزه‌های عدالت می‌باشد و میان رفع تبعـیض و سـایر حـوزه‌هـای عدالت ارتباط تنگاتنگی وجود دارد. به‌عنوان مثال در بسیاری اوقات نابرابری در دسترسی به اطلاعات و به عبارتی عدم توجه به عدالت در دسترسی به اطلاعات، می‌تواند بـه نـابرابری در حـوزه‌هـای دیگـر و از آن جمله حوزه اقتصادی بینجامد. در همین ارتباط، علی (ع) می‌فرمایند:

أَلاَ وَ إِنَّ لَکُمْ عِنْدِی أَلاَّ أَحْتَجِزَ دُونَکُمْ سِرّاً إِلاَّ فِی حَرْبٍ وَ لاَ أَطْوِیَ دُونَکُمْ أَمْراً إِلاَّ فِی حُکْمٍ... (نهج‌البلاغه، نامه ۵۰).

آگاه باشید حق شما بر من این است که جز اسرار جنگی، هیچ سرّی را از شما پنهان نسازم و در اموری که پیش می‌آید، جز حکم الهی، بدون مشورت شما کاری انجام ندهم.

در نمونه‌ای دیگر، رابطه بین عدالت سیاسی در گزینش‌ها و عدالت اقتصادی اسـت. تحقـق عـدالت در گرو کارگزارانی است که می‌باید دارای ویژگی‌های خاصی باشند. علی (ع) در این باره می‌فرمایند:

"ای مردم، شما آگاه شدید کسی که بر ناموس و خون و غنیمت‌ها و درآمدهای انسـان‌هـا ولایـت دارد و اجرای احکام اسلامی و رهبری مسلمانان بر عهده اوست، نباید بخیل باشد تـا در نتیجـه در امـوال مـردم طمع کند و در گرفتن آن‌ها سخت حریص باشد و نیز نباید نادان باشد تـا بـا نـادانی خـود مسـلمین را بـه گمراهی بکشد و نباید ستمگر باشد تا مردم را با عمل خود پریشان نماید و نباید در تقسیم اموال بی‌عدالتی کند، به یک عده عطا کند و عده‌ای را محروم نماید و نباید به‌خاطر اجرای احکام از کسـی رشـوه دریافـت نماید تا در نتیجه، حق دیگران را پایمال کند و نباید از سنت رسول خدا (ص) خـارج شـود تـا امـت را بـه تباهی و هلاکت کشاند".

در این مرحله باید توجه داشت از آن‌جا که در نگاه علی (ع)، عدالت در خدمت رشد و سازندگی اخلاقی مردم است می‌باید برنامه‌ریزی‌ها به‌گونه‌ای انجام گیرد که رشد اقتصادی مخل به رشد و سازندگی اخلاقی و معنوی نباشد. به‌عبارتی نباید رشد اقتصادی چنان اصالت بیابد که در پرتو آن، مکارم اخلاقـی و فضـایل روحی از دست برود. علی (ع) در خطبه قاصعه همه را به تعصبر در صفاتی چون انصاف با خلـق، وفـاء بـه پیمان‌ها و پرهیز از فساد بر روی زمین دعوت می‌نمایند (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۹۱).

۶. تحقق عدالت در نتیجه

در این مرحله احیاناً اگر به هر دلیلی، افرادی توانسته باشند بیشتر از آن‌چه استحقاقشان بوده است دریافـت دارند می‌باید از آن‌ها آن‌چه را که بیشتر گرفته‌اند بازستاند. علی (ع) بعد از آنکه به حکومت رسید در جهـت تحقق عدالت اقتصادی، رفع تبعیض و ایجاد فرصت برابر را مورد توجه قرارداد. ایشان در همین زمینـه بـا اشاره به زمین‌هایی که خلیفه سوم در زمان خلافت خود به ناحق به دیگران داده بود فرمودند:

www.SID.ir

Archive of SID

وَ اَللَّهِ لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تُزُوِّجَ بِهِ اَلنِّسَاءُ وَ مُلِکَ بِهِ اَلْإِمَاءُ لَرَدَدْتُهُ فَإِنَّ فِی اَلْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَیْهِ اَلْعَدْلُ فَالْجَوْرُ عَلَیْهِ أَضْیَقُ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۵).

به خدا سوگند، اگر چیزی را که عثمان بخشیده، نزد کسی بیابم، آن را به صاحبش باز می‌گردانم، هر چند، آن را کابین زنان کرده باشند یا بهای کنیزکان. که در دادگری گشایش است و آن‌که از دادگری به تنگ آید از ستمی که بر او می‌رود، بیشتر به تنگ آید.

اما چنان‌چه گفته شد با توجه به اینکه در نظام اسلامی، عدالت با همه اهمیتش خود نقشی آلی نسبت به هدف سازندگی اخلاقی مردم دارد علاوه بر موارد پیش گفته معیار سومی با عنوان فقرزدایی مطرح می‌گردد. در این مرحله، فقرزدایی نمی‌تواند از طریق گرفتن مال مشروع اغنیاء و دادن آن به فقرا برای ایجاد تعادل و توازن باشد. ازاین‌رو مناسب‌ترین راه برای فقرزدایی تأمین اجتماعی و نیز تکافل اجتماعی است که در زیر به تبیین آن‌ها می‌پردازیم.

۷. تأمین اجتماعی

تأمین اجتماعی در جوامع امروزی، بر پایه اهداف، منابع و راهبردهای معینی استوار گردیده است. سازمان بین‌المللی کار در تعریف تأمین اجتماعی می‌گوید: «تأمین اجتماعی به منزله‌ی حمایتی است که جامعه در قبال پریشانی‌های اجتماعی و اقتصادی پدید آمده به واسطه‌ی قطع یا کاهش شدید درآمد افراد بر اثر بیکاری، بیماری، بارداری، از کارافتادگی، سالمندی، فوت و همچنین افزایش هزینه‌های درمان و نگهداری خانواده (عائله‌مندی) به اعضای خود ارائه می‌دهد» (مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی، ۱۳۷۸: ۶).

بی‌شک علی (ع) در سیاست عمومی و بلندمدت خود در زمینه تأمین نیازهای زندگی، بر این عقیده بودند که افراد با در اختیار داشتن کار و سرمایه مناسب، بتوانند با عزت و کرامت مخارج زندگی خود را تأمین کنند. ازاین‌رو، ایشان از نیاز خواهی، تنبلی و تکدی‌گری به‌شدت نهی و بر لزوم کار و تلاش برای کسب روزی الهی و فراتر از آن بر کارآفرینی تأکید می‌کردند. در کلامی منظوم از ایشان چنین نقل‌شده است:

"لَنَقُل الصّخرِ مِن قُلل الجبالِ اَحبُّ اِلیَّ مِن مِننَ الرّجالِ
یَقولُ النّاسُ لی فی الکسبِ عارٌ فإنّ العارَ فی ذُلِّ السّؤال"

برای من سنگ کشی از قله‌های کوه آسان‌تر است از این‌که منّت دیگران به دوش بکشم. به من می‌گویند در کسب‌وکار ننگ است، ولی من می‌گویم: ننگ این است که انسان از دیگران درخواست کند.

ایشان افراد را به کار تشویق می‌کردند و این درخواست را با عبارت "العمل العمل"(نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۶) مورد تأکید قرار می‌دادند و در این عمل نیز جدیت را خواستار بودند. علی (ع) در این باره می‌فرمایند: "فعلیْکُمْ بِالْجِدِّ والاِجْتِهادِ"(نهج‌البلاغه، خطبه ۲۳۰).

علی (ع) خطاب به فرزندش می‌فرماید:

www.SID.ir

Archive of SID

"انسانی را که طالب معیشت خود است ملامت مکن؛ زیرا در فقر و تنگدستی، خطاهای او زیاد می‌شود. ای فرزندم! فقیر، حقیر است، سخن او شنیده نمی‌شود و مقام او شناخته نمی‌گردد. فقیر اگر راستگو باشد، دروغگویش خوانند و اگر زاهد باشد و پرهیزگار، او را نادان گویند... "(میزان الحکمه، ماده فقر، حدیث ۱۵۹۹۳).

داستان زیر نیز که در بحارالانوار و در برخی دیگر از منابع ذکر شده است نشان‌دهنده آن است که علی (ع) تا چه میزان به کار اهمیت می‌دادند:

"الامام علی (ع): جُعتُ یوما بالمدینه جوعا شدیدا فخرجت اطلب العمل فی عوالی المدینه فاذانا بامرأة قد جمعت مَدَرا فضننتها ترید بلّه فاتیتها فقاطعتها علیه: کلّ ذنوب علی تمرةٍ، فمدَدتُ ستة عشر ذنوبا حتی مجلت یدای ثم اتیت الماء فاصبتُ ثم اتیتها فقلت بکفی هذا بین یدیها فعدت لی ستة عشرة تمرة: فاتیت النبی صلی الله علیه و آله فأخبرته فاکل معی منها (مجلسی، ج ۱۰۳، ۳۳/۴۱).

علی (ع) می‌فرماید: روزی در مدینه گرسنگی شدید بر من عارض شد، در اطراف مدینه به‌دنبال کار بودم، زنی را دیدم که مقداری کلوخ جمع کرده و می‌خواهد آن را گل کند. با او قرار گذاشتم هر ظرف آب در ازای یک‌دانه خرما، شانزده ظرف آب آوردم تا این‌که دستانم تاول زد، پس مقداری آب نوشیدم و از زن در مقابل کار، خرما خواستم، او هم شانزده دانه خرما به من داد، نزد پیامبر صلی‌الله علیه و آله آمدم و جریان را تعریف کردم و با هم خرما خوردیم".

اما با این وصف در سیاست‌های مقطعی و کوتاه‌مدت خود همواره رسیدگی به نیازمندان و فقرای جامعه را به‌عنوان یک اصل ضروری تا تحقق شرایطی که آن‌ها بتوانند روی پای خود بایستند دنبال می‌کردند و از هیچ کوششی دراین‌باره فروگذار نمی‌کردند. از منظر دینی "فقیر" به کسی اطلاق می‌شود که به دلایل گوناگون مانند فقدان و یا کمبود درآمد، فوت سرپرست، بیکاری، بیماری، معلولیت، سالمندی و از کارافتادگی قادر به تأمین مخارج زندگی خود نباشد. در چنین مواردی، دولت در مقابل تأمین نیازهای زندگی او مسئول بوده و می‌باید او را تا حد رساندن به سطح زندگی سایر مردم مورد حمایت قرار دهند. امام علی (ع) در نامه‌هایی که به کارگزاران خویش می‌نوشت، همواره بر این امر تأکید می‌فرمود. در نامه حضرت به مالک اشتر آمده است:

خدا را، خدا را، در باب طبقه فرودین: کسانی که بیچارگان‌اند از مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمین‌گیران. در این طبقه، مردمی هستند سائل و مردمی هستند، که در عین نیاز روی سؤال ندارند. خداوند حقی برای ایشان مقرر داشته و از تو خواسته است که آن را رعایت کنی، پس در نگهداشت آن بکوش. برای اینان در بیت‌المال خود حقی مقرر دار و نیز بخشی از غلات اراضی خالصه اسلام را، در هر شهری، به آنان اختصاص ده. زیرا برای دورترینشان همان حقی است که نزدیک‌ترینشان از آن برخوردارند؛ و از تو خواسته‌اند که حق همه را، اعم از دور و نزدیک، نیکو رعایت کنی (نهج‌البلاغه، نامه ۵۳).

www.SID.ir

Archive of SID

از این نامه به‌روشنی به دست می‌آید که حکومت اسلامی موظف است به‌طور ثابت برای بیچارگان، مساکین و نیازمندان و بینوایان و زمین‌گیران، مستمری تعین نموده و به آنان پرداخت نماید. به نظر می‌رسد به هر حال هر چند حکومت موظف است برای همگان فرصت برابر ایجاد نماید تا در سایه این فرصت به‌دست‌آمده به امر اقتصادی اقدام نمایند و بر اساس توانایی‌ها به کار و فعالیت بپردازند اما طبیعی است که عده‌ای نه به خاطر سستی و کم‌کاری و یا زیاده‌روی بلکه بنا به علل معقولی گرفتار رنج‌های اقتصادی گردند و توان اداره‌ی زندگی خویش را نداشته باشند در چنین صورتی، حکومت موظف است به عنوان یک دستورالعمل که ازجمله "وَ اِجْعَلْ لَهُمْ..." در نامه فوق برمی‌آید نسبت به تیمارداری و رسیدگی به حال این قبیل افراد و رفع مشکلاتشان اقدام نماید. امام صادق (ع) با تشریح سیاست علی (ع) در زمان حکمرانی‌شان می‌فرمایند:

یعطی المستدینون من الصدقة و الزکوة دَینهم کله ما بلغ اِذا استدانوا فی غیر سرف، فاما الفقراء فلا یزاد اَحدهم علی خمسینِ درهماً و لا یعطی احد له خمسون درهماً اَو عدلها من الذهب (حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، کتاب الزکوة، ابواب المستحقین، باب ۲۴، ح ۱۰).

بدهی بدهکاران، از صدقه و زکات پرداخت می‌شود، به شرطی که در قرض کردن زیاده‌روی نکرده باشند، اما فقرا به هر یک از آن‌ها بیش از پنجاه درهم داده نمی‌شود و همچنین کسی که دارای پنجاه درهم یا مساوی آن از طلا باشد، چیزی به او اعطا نمی‌گردد».

از این جمله چنین برمی‌آید که گویی نیاز فقیران در یک سال با پنجاه درهم برطرف می‌شده است و ازاین‌رو حضرت فرموده بودند به این مقدار به آنان پرداخت شود.

از دیگر موارد مهم دیگر در این زمینه می‌توان به تأمین و مساعدت کسانی پرداخت که نیاز به تشکیل خانواده دارند و از عهده مخارج آن برنمی‌آیند. بنا بر روایتی، به‌فرمان علی (ع)، مخارج ازدواج جوان مجردی که دچار فساد اخلاقی شده بود، از بیت‌المال پرداخت گردید (منتظری، ۱۴۱۳ ق: ۵۵۵).

در مورد دیگری نقل‌شده است که علی (ع) پیرمرد از کارافتاده‌ای را دید که از مردم کمک می‌خواست. از اطرافیان پرسید: این کیست؟ گفتند: ای امیرمؤمنان فردی نصرانی است، فرمود: **إسْتَعْمَلْتُمُوهُ حَتَّی إذا کبُرَ وعَجِزَ مَنَعْتُمُوهُ؟! أنْفِقُوا عَلَیهِ مِن بَیتِ‌المالِ**. از او کار کشیدید، وقتی پیر و عاجز شد محرومش کردید؟ از بیت‌المال به او کمک کنید (ری شهری، همان، ۲۰۴).

براساس آن‌چه گفته شد به‌وضوح به دست می‌آید که تأمین اجتماعی چه در قالب مستمری و یا کمک‌هزینه ازدواج و یا کمک مالی به واجدین شرایط، جزو وظایف اصلی حکومت اسلامی است؛ اما نکته‌ی مهمی که قابل‌توجه است آن‌که وظیفه تأمین اجتماعی تنها به حکومت برنمی‌گردد بلکه بر اساس آموزه‌های علوی به عنوان مسئولیت اجتماعی متوجه تک‌تک افراد جامعه بالأخص توانگران و اغنیاست. از این مسؤولیت اجتماعی عمومی با عنوان تکافل اجتماعی یاد کرده و در زیر به توضیح آن می‌پردازیم.

www.SID.ir

Archive of SID

۸. تکافل اجتماعی

پیش از ورود به مبحث تکافل اجتماعی در ابتدا لازم است نگاهی به معنا و اقسام تکافل اجتماعی داشته باشیم.

۸-۱. واژه‌شناسی تکافل اجتماعی

تکافل در لغت از ریشه کفل به معنی بهره می‌باشد چنان‌چه خداوند متعال در آیه ۲۸ سوره حدید می‌فرمایند:

"يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ "

ای کسانی که ایمان آورده‌اید از خدا بترسید و به پیامبر او ایمان آورید تا خداوند دو بهره از رحمت خویش را به شما دهد.

در آیه دیگری خداوند متعال چنین می‌فرمایند:

"وَمَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا" (نساء/۸۵)

هر کس شفاعت ناپسندیده‌ای کند، برای او از آن [نیز] سهمی خواهد بود.

در آیه دیگری کفیل به معنی شاهد و رقیب آمده است، چنانکه خداوند متعال می‌فرمایند:

"وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ اللّهِ إِذَا عَاهَدتُّمْ وَلاَ تَنقُضُواْ الأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ اللّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلاً إِنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ" (نحل / ۹۱).

و چون با خدا پیمان بستید به پیمان خود وفا کنید و سوگندهای [خود را] پس از استوار کردن آن‌ها مشکنید با این‌که خدا را بر خود ضامن [و گواه] قرار داده‌اید زیرا خدا آن‌چه را انجام می‌دهید می‌داند.

از جهت اصطلاحی نیز تعاریف متعددی از تکافل اجتماعی صورت گرفته است. به‌عنوان نمونه، ناصح علوان تکافل اجتماعی را این‌گونه تعریف می‌کند:

"تکافل اجتماعی آن است که افراد جامعه همدیگر را ضمانت و پشتیبانی نمایند، چه به‌صورت فردی و یا به‌صورت جمعی، به‌وسیله راهبردهای ایجابی (مثل سرپرستی یتیم) یا سلبی (مثل تحریم ربا) به انگیزه شعور و وجدان باطنی که از عمق و مبنای اعتقاد اسلامی سرچشمه می‌گیرد تا این‌که فرد انسانی در پناه کفالت و حمایت جامعه زندگی کند و جامعه به کمک فرد بیاید، از آن حیث که همه، همدیگر را کمک می‌کنند تا جامعه برتر تشکیل شده و ضرر و آسیب افراد دفع گردد (ناصح علوان، ۱۴۰۹: ۱۵).

بر این اساس، تکافل اجتماعی به معنای کفیل یکدیگر شدن و در برابر یکدیگر مسئول و متعهّد بودن و بهره‌رسانی است. ازاین‌رو تکافل یک امر دوطرفه است و افراد جامعه باید تلاش کنند تا با تشریک مساعی و تعاون و معاضدت افراد یک جامعه در جهت مرتفع ساختن مسائل و گرفتاری‌های فردی و اجتماعی هم بکوشند. در اینجا لازم به ذکر است که تکافل اجتماعی، صرفاً برای برآورده ساختن نیازهایی همچون مسکن، غذا و پوشاک نیست، بلکه شامل تمام نیازهای مادی و معنوی انسان می‌گردد (السباعی، ۱۴۱۹: ۱۷۵).

www.SID.ir

Archive of SID

در منطق اسلام، عدالت اقتصادی تنها با مسئولیت دولت میسر نمی‌شود بلکه می‌باید تمامی افراد جامعه در این خصوص احساس مسؤولیت نموده و اقدام نمایند. علی (ع) در این خصوص می‌فرمایند:
«ان اللّه سبحانه فرض فی اموال الاغنیاء اقوات الفقراء فما جاع فقیر الابما متع به غنی و اللّه تعالی سائلهم عن ذالک»(نهج‌البلاغه، کلمه قصار ۳۲۸).

خداوند سبحان روزی فقرا را در اموال توانگران مقرر داشته. پس هیچ فقیری گرسنه نماند، مگر آن‌که، توانگری حق او را باز داشته است و خدای تعالی توانگران را، بدین سبب، بازخواست کند.
امام علی (ع) در فراز دیگری دراین‌باره می‌فرمایند:
"فَمَنْ آتاهُ اللهُ مالاً فَلْیَصِلْ بِهِ القَرابَةَ وَ لْیُحْسِنْ مِنْهُ الضِّیافَةَ وَلْیَفُکَّ بِهِ الأَسیرَ وَالعانِیَ وَ لْیُعْطِ مِنْهُ الفَقیرَ وَالغارِمَ وَلْیَصْبِرْ نَفْسَهُ عَلیَ الحُقُوقِ وَ النَّوائِبِ اِبْتِغاءَ الثَّوابِ"(نهج‌البلاغه، خطبه۱۴۲).

هر کس که خداوند مالی را به او بخشد، باید به خویشاوند خود بخشش کند و سفره‌های مهمانی بگستراند و اسیر را آزاد کند و از آن به نیازمندان و بدهکاران بپردازد و برای به دست آوردن ثواب الهی، در برابر پرداخت حقوق الهی شکیبایی کند امام علی (ع) در این فراز از خطبه به دو نکته اشاره می‌کند:
الف) مالی که در اختیار انسان قرار می‌گیرد، از آن خداست؛
ب) کسانی که باید از این ثروت بهره‌ای ببرند، مشخص‌شده‌اند که عبارت‌اند از: خویشاوند، مهمان، اسیر، گرسنه، نیازمند، بدهکار.

امام (ع) در این فراز، تکافل اجتماعی را، یکی از راه‌های تحقق عدالت اقتصادی و توازن مالی بیان می‌کند. بیانی از پیامبر اسلام (ص) در این خصوص نیز می‌تواند راهگشا باشد:
"ایما اهل عرصه اصبح فیهم امرو جائعا فقد برئت منهم ذمه الله و رسوله"(احمد بن حنبل، بی‌تا، ج ۲، ح ۴۸۸۰).

اهل هر سرزمینی که بخوابند، در حالی‌که شخصی گرسنه‌ای در میان آنان باشد، ذمه خدا و رسولش از آنان بری است.

بر اساس آنچه ذکر شد چنانچه مشخص است در تکافل اجتماعی، فراتر از حقوق مالی واجب مدنظر می‌باشد و آن این‌که توانگران به عنوان یک فضیلت به انفاق و رفع گرفتاری مستمندان بپردازند. ازاین‌رو علی (ع) همواره به ثروتمندان توصیه می‌کردند که "بینوایان را در زندگی خود شریک کنید." و در سخنی دیگر سفارش کرده‌اند که: «الله، الله فی الفقراء و المساکین فشارکوهم فی معائشکم؛ خداوند را، درباره کم داران و نیازمندان! باید ایشان را در امور زندگی شریک قرار دهید.» آن حضرت همچنین می‌فرمایند: «ففرض الله فی اموال الاغنیاء ما یقوتهم و یقوم به اودهم؛ خداوند ثروتمندان را مکلف ساخت تا از مال خویش به بینوایان خوراک دهند و بار سنگین زندگی را از دوش آنان برگیرند (حکیمی، ۱۳۷۰: ۲۴۱). اهمیت این مسأله از آنجا ناشی می‌شود که عدم توجه به حقوق فقرا و نیازمندان و نادیده گرفته شدن مسأله تکافل اجتماعی به افزایش شکاف‌های طبقاتی دامن می‌زند.

www.SID.ir

Archive of SID

امام صادق (ع) در این باره می‌فرمایند:

"انّ النّاس ما افتقروا و لا احتاجوو لا جاعوا و لا عروا، الاّ بذنوب الاغنیاء"(حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۶: ۴).

ناداری، نیازمندی، گرسنگی و برهنگی برخی از مردم، همه و همه، در اثر جنایت توانگران است.

امام حسن عسگری نیز در تعبیری بلند، یکی از عوامل مهم ایجاد شکاف‌های طبقاتی و گسترش فقر را دزدیده شدن حق فقرا توسط اغنیا دانسته و می‌فرمایند:

"... واغنیائهم یسرقون زاد الفقراء..." (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲: ۳۲۲).

... ثروتمندان آنان لقمه از گلوی تهیدستان می‌ربایند.

بر این اساس علی (ع) یکی از وظایف مهم خود به عنوان حاکم اسلامی را فرهنگ‌سازی در زمینه تکافل اجتماعی و شکل‌گیری زمینه‌های اعتقادی و اخلاقی آن قرار داده بود. نگاهی به نهج‌البلاغه به‌وضوح حاکی از آن است که ایشان از هیچ اقدامی برای اصلاح نگاه مردم به دنیا و نعمت‌ها و دارایی‌ها دریغ نمی‌کردند و تلاش می‌کردند تا فرهنگ دل نبستن به دنیا را در عین بهره‌مندی از نعمت‌ها تحکیم کنند.

به عنوان نمونه ایشان در فرازی می‌فرمایند:

"خداوند بندگانی دارد که آنان را برگزیده و نعمت‌هایی برای نفع سایر بندگان در اختیار آن‌ها نهاده است. مادامی که مال را در راه خدا انفاق کنند، خداوند آن اموال را از آن‌ها نمی‌گیرد، اما هرگاه آن را مال خود دانسته و به دیگران ندهند، خداوند آن سرمایه‌ها را از آنان گرفته و به دیگران می‌سپارد" (نهج‌البلاغه، حکمت ۴۱۷).

در همین زمینه ذکر نکته‌ای مهم الزامی است و آن این‌که نوع عملکرد مسؤولین نظام اسلامی در شکل‌گیری و تقویت فرهنگ تکافل اجتماعی فوق‌العاده مهم است. ازاین‌رو مسئولین می‌باید نه به‌عنوان یک فضیلت بلکه باید به‌عنوان یک امر واجب، ساده‌زیست باشند. این امر از آن جهت ضروری است که فقرا با دیدن مسئولانشان، تحمل بیشتری بر فقر خود می‌یابند. علاوه بر این مسئله از جهت دیگری نیز ضروری است و آن این‌که در جامعه‌ای گسترش روحیه تکافل اجتماعی، ایثار و انفاق را شاهد خواهیم بود که مسؤولان اهل دنیا نباشند. علی (ع) در خصوص الگو بودن مسؤولان می‌فرمایند:

فَلَیْسَتْ تَصْلُحُ اَلرَّعِیَّةُ إِلاَّ بِصَلاَحِ اَلْوُلاَةِ (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۶).

پس رعیت صلاح نپذیرد مگر آنکه والیان صلاح پذیرند.

علی (ع) خود با توجه به همین حقیقت می‌فرمایند:

"أَلَا وَ إِنَّ إِمَامَکُمْ قَدِ اکْتَفَى مِنْ دُنْیَاهُ بِطِمْرَیْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصَیْهِ"(نهج‌البلاغه، نامه ۴۵).

بهره امام شما از دنیا، فقط دو کهنه جامه و دو قرص نان است و به همین دو اکتفا می‌کند.

آن حضرت در کلامی دیگر می‌فرمایند:

www.SID.ir

Archive of SID

انّ الله جعلنی اماماً لخلقه و فرض علیّ التقدیر و مطعمی و مشربی و ملبسی کضعفاءالناس کی یقتدی الفقیر بفقری و لایطغی الغنی غناه (حکیمی، ۱۳۷۰: ۳۰۸).

خداوند مرا امام مردم قرار داده است. پس بر من واجب کرده خوراک و پوشاک و مصارف دیگر خود را با ضعیف‌ترین مردم هم‌سطح کنم تا فقیر به من اقتدا کند و غنی سرکش نشود.

نتیجه‌گیری

تحقق عدالت نیازمند تحقق آن در سه مرحله مبدأ، فرآیند و نتیجه می‌باشد و عدم توجه به هر کدام از این سه مرحله می‌تواند به تولید بی‌عدالتی منجر گردد. معیارهای عدالت از منظر نهج‌البلاغه را که به عنوان کلید تحقق عدالت عمل می‌نمایند و در هر سه مرحله مذکور بایستی موردتوجه قرار گیرند می‌توان؛ تساوی در اصل دریافت حق، ایجاد فرصت برابر برای بالفعل کردن حقوق و فقرزدایی بیان نمود. علی (ع) بیان می‌دارند که در مرحله مبدأ، با توجه به دو اصل تساوی در اصل دریافت حق و ایجاد فرصت برابر برای بالفعل کردن حقوق نباید نسبت‌های خویشاوندی، دوری و نزدیکی به مرکز حکومت و مسائلی از این دست، موردتوجه قرار گیرد و بی‌شک عدم توجه به این اصل به ایجاد شکاف طبقاتی منجر می‌گردد. در مرحله فرآیند باید شفافیت و انسجام در قوانین، تدوین قوانینی برای جلوگیری از ورود خویشاوندان والی در معاملات اقتصادی، وضع قوانین واقع‌بینانه و جامع‌نگر که زمینه تخلف را ببندد و سیاست‌گذاری به‌وضوح به رونق تولید و اشتغال بینجامد و زمینه برای مهلکاتی مانند ربا بسته شود، شفافیت در اطلاعات و نیز توجه به نسبت اقتصاد و رشد و سازندگی اخلاقی مردم موردتوجه قرار گیرد. در مرحله نتیجه، اموال نامشروع باید به صاحبان آن عودت شده و باز توزیع قهری صورت گیرد؛ اما ازآنجاکه تحقق کامل عدالت منوط به تحقق معیار سوم است به منظور ایجاد تعادل و توازن و فقرزدایی، دو مسئله تأمین اجتماعی و نیز تکافل اجتماعی مطرح می‌گردد. تأمین اجتماعی وظیفه دولت و تکافل اجتماعی وظیفه اخلاقی جامعه است. در تأمین اجتماعی، حمایت هدفمند از اقشار آسیب‌پذیر مطرح می‌شود. بی‌شک این سیاست، سیاست مقطعی و کوتاه مدت است و از منظر سیاست اصولی و بلندمدت، علی (ع) بر کار و فعالیت و ایجاد زمینه‌های شغلی تأکید دارند. تکافل اجتماعی نیز بدین معناست که افراد جامعه و خصوصاً اغنیاء نسبت به سرنوشت یکدیگر حساسیت داشته باشند و علاوه بر حقوق مالی موظف، با گسترش انفاق و یاری‌رسانی، افراد بی‌بضاعت و فقیر را در اداره زندگی آبرومند یاری رسانند. این بخش نیازمند فرهنگ‌سازی است و بی‌شک عملکرد مسئولین و سیره زندگی آن‌ها تأثیر به سزایی بر شکل‌گیری یا عدم شکل‌گیری این فرهنگ دارد. به‌هرروی از منظر نهج‌البلاغه تحقق عدالت اقتصادی موضوعی پیچیده و همه‌جانبه است و جز با همکاری مردم و نظام سیاسی امکان تحقق کامل ندارد.

www.SID.ir

Archive of SID

منابع

- قرآن کریم
- نهج‌البلاغه
- ابن‌ابی‌الحدید (۱۹۶۷ م / ۱۳۸۷ ق)، *شرح نهج‌البلاغه*، بیروت: دار احیاٍ التراث العربی، چاپ دوم.
- احمدبن‌حنبل (بی‌تا)، *مسند احمد*، بیروت: دار صادر.
- اخوان‌کاظمی، بهرام (۱۳۸۱)، *عدالت در نظام سیاسی اسلام*، تهران: دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- امام خمینی (ره)، صحیفه نور.
- امام خمینی (ره)، وصیت‌نامه الهی سیاسی.
- آمدی تمیمی، عبدالواحد (۱۳۷۷)، *غرر الحکم و درر الکلم*، ترجمه محمدعلی انصاری جلد اول و دوم، تهران: انتشارات آرمان.
- حر عاملی، محمدبن‌حسن (بی‌تا)، *وسایل الشیعه*، نشر دار احیاء التراث.
- حکیمی، محمد (۱۳۷۰)، *معیارهای اقتصادی در تعالیم رضوی*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های استان قدس رضوی.
- السباعی، مصطفی (۱۴۱۹)، *التکافل الاجتماعی فی الاسلام*، بیروت: المکتب الاسلامی.
- عیوضلو، حسین (۱۳۸۴)، *عدالت و کارایی در تطبیق با نظام اقتصادی اسلام*، تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی (۱۳۸۷)، خلاصه گزارش نظام جامع رفاه و تأمین اجتماعی، تهران، مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ ق)، *بحارالانوار*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- منتظری، حسنیعلی (۱۴۱۳ ق)، *الاحکام الشریعه*، قم: تفکر.
- ناصح علوان، عبدالله (۱۴۰۹ هـ ق)، *التکامل الاجتماعی فی الاسلام*، مصر: داراسلام، چاپ پنجم.
- نوری، حسین (۱۴۰۸ ق)، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل‌البیت، چاپ دوم.
- ویلیام تی، بلوم (۱۳۷۳)، *نظریه‌های نظام سیاسی*، احمد تدین، تهران: نشر اران.
- یعقوبی، احمد بن واضح (بی‌تا)، *تاریخ الیعقوبی*، بیروت: دارصادر.
- یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۴)، *عدالت اقتصادی*، مجله اقتصاد اسلامی، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

www.SID.ir